

تبارشناسی شکیبایی سیاسی از منظر حقوق بشر معاصر

محمد جواد حسینی

کارشناس ارشد حقوق عمومی، پردیس فارابی دانشگاه تهران

hosseini.publiclaw69@gmail.Com

چکیده

انسان ها دارای یک اندیشه واحد در باب مسائل مختلف زندگی نیستند و هرکس بر طریق خواست خویش سلوک دارد. این تفاوت ها در هر جامعه ای ناگزیر است و سبب ایجاد دیگرگونی است. مساله مهم دنیای معاصر ما چگونگی در کنار هم قرار دادن انسان ها علیرغم تفاوت هایشان است. از این منظر، مفاهیم و موازین حقوق بشری جهت عدم تقابل و روبه‌رو نبودن انسان ها به منصف ظهور رسیدند و با شناسایی حق های مهم بشری درصدد ایجاد جامعه ای روادار برآمدند. یکی از اولین و مهمترین حق های بشری آزادی است و یکی از جلوه های آن آزادی اندیشه است که سبب آزادی انتخاب در باب مسائل مختلف از جمله مسائل سیاسی می گردد و تنوع در پهنه ی اندیشه را فراهم می آورد و سبب پیدایش دسته بندی های گسترده در جامعه می گردد و چون ابنای انسانی با هم برابر و مساوی در خلقت اند پس باید به اندیشه ورزی متفاوت که نتیجه آزادی فرد است احترام گذارده شود. رهنمون و روشنگری حقوق بشر معاصر برای در کنار هم نگاه داشتن انسان ها علی رغم تفاوت ها، مدارا و شکیبایی است از جمله در مسائل و اختلافات سیاسی که این امر به تکرار در اسناد گوناگون بین‌المللی بیان شده تا هدایتگر طی طریق باشند. سعی ما بر این است تا تبار این شکیبایی را در اسناد حقوق بشری معاصر جستجو کنیم، انگاره های آن را دریابیم و دُرّ یابیم.

واژگان کلیدی: شکیبایی سیاسی، اقلیت سیاسی، آزادی، برابری، حقوق بشر

۱- مقدمه

اثر انگشت تنها قسمت از بدن انسان است که هیچ شباهتی به یکدیگر نداشته و در همه ی انسان ها متفاوت است. تحقیقات علمی نشان داده که احتمال اینکه اثر انگشت دو انسان کاملا شبیه یکدیگر باشد به نسبت یک در چند میلیارد است یعنی شاید از هر چند میلیارد انسان یک نفر اثر انگشتش شبیه دیگری باشد آن هم نه به طور کامل، حتی دوقلوهای همسان اثر انگشت همسان ندارند. بدون تردید ذهن انسان نیز به همین صورت است و سخت است پیدایی دو انسان که کاملا شبیه یکدیگر فکر کنند و تمامی افکار و عقایدشان شبیه یکدیگر باشد. همین تفاوت سبب پیدایی میلیاردها انسان با طرز تفکر و جهان بینی خاص خویشان در سراسر گیتی شده است که در کنار هم زیستن آنان را دشوار کرده و سبب نزاع فراوان در درازنای تاریخ حیات بشری شده، جنگ و درگیری و کشتار را به همراه داشته و خواستاری داشتن قدرت برای اعمال نظر

خویشتن بر دیگران بر این امر دامن زده است و اوراق تاریخ را سراسر پر از آشوب و کشتار نموده تا در نهایت منتهی به حاکمیت اراده افراد گردد.

حاکم بودن انسان بر سرشت خویش در درازنای تاریخ خواست او بوده و همواره در صدد تحقق این مهم برآمده است. در طول تاریخ مبارزات بسیاری برای عقب راندن قدرت لایزال حکومت گران و دستیابی به آزادی و حاکمیت اراده انجام داده و اعتراض ها و انقلاب ها و جنبش های گوناگونی را رقم زده است به ویژه در دوران معاصر با بیشتر شدن شناخت انسان ها از حقوق خویشتن، خواستاری حاکمیت اراده بیشتر و بیشتر گردیده و وقوع انقلاب ها و جنبش های گوناگون در سراسر گیتی سبب تشدید این امر گردیده است.

تاکیدی که امروزه انسان برای تحقق حاکمیت اراده خویشتن دارد قابل مقایسه با ادوار گذشته نیست و همواره در حال افزایش نیز می باشد. مساله ای که منجر به ایجاد نظریه های جدیدی در باب شیوه حکومت و حکمرانی گردیده است و امروز شیوه حکمرانی مطلوب از منظر شهروندان دنیای معاصر شیوه ای است که مبتنی بر رای و نظر مردم باشد و از میان آرا و نظرات و انتخاب شهروندان، حکومت گران به حکومت دست یازند. از این رو حکومت مردم بر مردم و چپستی و چرایی آن از مهمترین مباحث اجتماعی معاصر است.

دموکراسی حاصل کندوکاوهای طولانی و تکاپو و چکیده خواست شهروندان امروز است و حکومتی است که در آن همه مردم در اداره امور سهیم هستند اما این پدیده نژاده دارای ارکان و عناصر گوناگونی از جمله همگانی بودن مشارکت مردم، آزادی های فردی و اجتماعی، برابری، کثرت گرایی و تعدد اندیشه و حزب، تصمیم اکثریت، حقوق اقلیت های حزبی، گروهی و فکری است. (هاشمی، ۱۳۹۰-۲۱۸-۲۱۰) به تعبیر دیگر برای پدیداری یک جامعه دموکراتیک مجموعه عواملی باید گرد هم جمع شده تا از اجتماع آنان حکومتی مردمی و دموکراتیک پدیدار شود.

اما یکی از مهمترین مباحثی که امروزه پیرامون دموکراسی ارائه می شود چگونگی برخورد با اقلیت ها و تحمل پذیری یا عدم تحمل آنان در جامعه است. در واقع امروزه دموکراسی تنها رای و نظر اکثریت نیست بلکه احترام به حقوق اقلیت از مهمترین پارادایم های دموکراسی نوین است. امروزه پذیرفته شده است که اگر با انتخابات آزاد و منصفانه و با روش های دموکراتیک و تحت نظارت نظام بی طرف، مردم درصدد انتخاب زمامداران برآیند و رای خود را در صندوق ها بریزند و در نهایت فرد یا افراد منتخب مردم زمام امور را در دست بگیرند این امر به تنهایی رهنمون به دموکراسی نمی گردد یعنی انتخاب اکثریت یک جامعه در باب موضوعی به تنهایی منجر به مردم سالاری نمی گردد بلکه توجه و احترام به اقلیتی که جز این اکثریت نیست و اجازه فعالیت، آزادی کنشگری، همزیستی و مدارا و شکیبایی با این بخش از جامعه از مهمترین ارکان دموکراسی است.

یکی از مهمترین و غیرقابل انکارترین اقلیت های موجود در جوامع امروزی اقلیت های سیاسی هستند که بر مدار نظر سیاسی اکثریت در گردش نبوده و نظرات و عقاید خاص خویش را نسبت به مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی دارا هستند اما این گروه از چه حقوقی برخوردارند؟ دامنه آزادی فعالیت آنها تا کجاست؟ شیوه برخورد با آنها چگونه باید باشد؟ این ها پرسش هایی است که ما بر آنیم تا با مذاقه در اسناد حقوقی بین المللی، اعلامیه ها و کنوانسیون های مختلف حقوقی و انگاره های حقوق بشر معاصر به آنها پاسخ دهیم.

۲- شکیبایی سیاسی و بن مایه های آن، آزادی و برابری

یکی از وجوه تمایز انسان از سایر مخلوقات خداوند قدرت تصمیم گیری و رفتار بر اساس خواست و اراده ی خویشتن است. قدرتی که در سایر مخلوقات نمی توان دید و مختص ذات بشر است آن هم به خاطر وجود قوه تعقل و تفکر. در بند نبودن این موجود لازمه استفاده ی از این قدرت است پس همه انسان ها آزاد به دنیا آمده و «آزادی در جوهره وجود آدمی است.» (هاشمی، ۱۳۹۱، ۲۱۲) و آزادی جز جدایی ناپذیر وجود آنهاست و ادامه حیات او بدون آزادی ممکن نیست. آزادی «حقی

است که به موجب آن افراد بتوانند استعدادها و توانایی های طبیعی و خدادادی خود را به کار اندازند مشروط بر اینکه آسیب یا زبانی به دیگران وارد نسازند.» (هاشمی، ۲۱۱، ۱۳۹۱)

آزادی را از دیدگاه های مختلفی می توان معنا کرد و دامنه آن را معین نمود ولی آنچه که بیشتر مورد بحث ماست آزادی های فکری و اندیشیدن پیرامون مسائل گوناگون و همچنین توانایی و اختیار انجام امور بر مبنای تفکر خویش است بدون مداخله و یا اجبار دیگران البته تا جایی که به آزادی دیگران لطمه ای وارد نیابد و حقوق دیگران را ضایع نسازد. به تعبیر بهتر «آزادی در مفهوم موسع همانا قدرت بر اندیشیدن و یا انجام عمل توسط فرد بر اساس اراده و خواست خود است.» (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۴، ۲۳۶) آزادی فکر و اندیشه یکی از انواع آزادی های مهم انسانی است. آزاد اندیشیدن و فکر کردن پیرامون مسایل گوناگون از جمله مهم ترین جلوه های آزادی است که به همراه خود آزادی بیان و اظهار آزادانه افکار و عقاید را به ارمغان می آورد تا آنگونه که اندیشیده می شود بیان نیز گردد. در واقع «آزادی بیان عقیده از جمله حقوق غیرقابل سلب و ارزشمندی است که احترام به آن لازمه اصل آزادی عقیده است.» (هاشمی، ۳۴۷، ۱۳۹۱)

از طرف دیگر این انسان های آزاد همه با هم برابرند و برابری ذاتی دارند و کسی را بر دیگری رجحانی نیست و نظریه برتری انسان ها بر مبنای ویژگی های مانند جنسیت و نژاد و رنگ جایگاه خود را از دست داده و دیگر اعتباری ندارد. امروزه «فرضیه سیادت و تفوق مبتنی بر اختلاف بین نژادها عملاً مردود و اخلاقاً محکوم و از نظر اجتماعی غیرعادلانه و خطرناک بوده و تبعیض نژادی نه از لحاظ نظری و نه از لحاظ عملی قابل توجیه نمی باشد.»^۱

اصل آزادی و برابری به کرات در اسناد بین المللی مورد توجه قرار گرفته است و آزادی در جلوه های مختلف نمود یافته است و در این اسناد به تکرار از اصل برابری انسان ها نیز سخن به میان آمده است و جنبه حقوقی یافته است چرا که آزادی و برابری زمانی تحقق می پذیرد که قانون به صورت برابر برای همه اجرا شود و این آزادی زمانی جلوه واقعی می گیرد که قوانین حق مشارکت سیاسی را به همه افراد بدهند و از آزادی انسان ها حمایت نمایند. (Schmitt, 2009, 10)

اگر بخواهیم پیرامون شکلیابی سیاسی سخن بگوییم ابتدا باید ریشه های حقوق بشری آن را مورد مذاقه قرار دهیم که همانا آزادی و برابری است. آزادی انساها سبب آزادی اندیشه و تفکر او می گردد و آزادی اندیشه، آزادی بیان و اظهار آن را به دنبال دارد و برابر بودن همه انسان ها سبب محترم دانستن اندیشه ی همه ی آنها است. پس می توان از آزادی و برابری انسان ها به عنوان دلیلی برای بردباری سیاسی در جوامع مملو از عقاید و اندیشه های متفاوت نام برد.

اعلامیه جهانی حقوق بشر مهمترین حقوق انبای انسانی، جدای از رنگ و نژاد و زبان و جنسیت و مذهب و اعتقادات سیاسی را به تصویر می کشد و حقوق یکسانی را برای همه انسان ها به رسمیت می شناسد حقوقی که انسان به عنوان یک موجود متمایز از سایر جانداران داراست. به واقع همین که به فرد عنوان انسان تعلق گیرد و این عنوان متمایز کننده او از سایر مخلوقات خداوندی باشد یک سلسله حقوقی به او تعلق می گیرد تا در پرتو بهره مندی از آنها در این کره خاکی زندگی نماید و این حقوق «صرفاً از این جهت به بشر تعلق می گیرد که بشر است و زمان و مکان و قید دیگری را بر نمی تابد.» (شریفی طرازکوهی، ۱۳۷۷، ۱۹) حقوق بشر مفهومی که امروزه به یک زبان جهانی تبدیل شده است، مجموعه حق هایی است که به همه انسان ها تعلق می گیرد و عنوان انسان که سبب تمایز این موجود از سایر موجودات دیگر می شود سبب برقراری حقوقی (Kennedy, 2008, 12)

برای اوست در واقع پاسخی که به چیستی یک موجود می دهیم و در پاسخ آن واژه انسان یا بشر را به کار می بریم موجود حقی برای اوست که نهفته در کرامت و ذات وی است، جدای از آنکه ما بدانیم این موجود کیست، دارای چه ویژگی های شخصیتی و اخلاقی است، حاصل یک ازدواج قانونی و مشروع است یا نتیجه رابطه ای غیر از ازدواج، از کدام نژاد است، سیاه است یا سفید یا رنگین پوست، اهل کدام قاره و از کدام سرزمین و شهر و دیار است، به چه زبانی سخن می گوید و از چه تباری است، معتقد به یک دین و آیین است یا راه کفر و الحاد را در پیش گرفته، فقیر است یا غنی، زن است یا مرد یا جنسیتی

۱- دیباچه کنوانسیون بین المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی

متفاوت از آن دو دارد؟ پاسخی که ما در برابر چیستی یک موجود بدون در نظر گرفتن عوامل فوق می دهیم و عنوان انسان را در پاسخ مطرح می کنیم زمینه ساز تعلق حقوقی به اوست که همانا حقوق بشر است، ازلی و ابدی است، غیر قابل سلب است، جهان شمول است و گستره ای به فراخنای گیتی دارد و در برگیرنده همه ی انسان ها است و «بشر من حیث بشریت شایسته دارا بودن این حقوق اولیه است.» (شریفی طرازکوهی، ۱۳۷۷، ۲۰)

از این رو سلسله حقوق مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر، حقوق اساسی بشر بوده و همگان مردم ساکن در این کره خاکی از آن متمتع و بهره مند می باشند و «بشر موضوع اصلی حقوق بشر و آزادی های اساسی است»^۱ در اعلامیه جهانی حقوق بشر سخن از آزادی های اساسی انبای انسانی است، انسان هایی که آزاد و رها به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت با هم برابرند^۲ و بدون تمایز از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، تبار، عقیده سیاسی یا هر عقیده ی دیگر از آن حقوق بهره مند می گردند^۳ از این رو همه در برابر قانون یکسان هستند.^۴

در بخشی از ماده دو این اعلامیه تاکید فراوان به برابری انسان ها فارغ از ویژگی های انتسابی و اکتسابی آنان نموده است و برای همه انسان ها برابری ذاتی قائل شده است از همین منظر در بند دو این اعلامیه اعلام شده است که هیچ گونه تبعیضی به عمل نخواهد آمد چرا که «برابری خصلت درونی حقوق بشر است و این حقوق به طور مساوی به هر کس اعطا شده است.» (دوآ، ۱۳۸۳، ۲۶)

برابری و عدم تبعیض یکی از اصول مهم و اولیه اعلامیه جهانی حقوق بشر است، اصلی که ریشه در تساوی ذاتی انسان ها و تساوی در خلقت و آفرینش آنان دارد، انسان هایی که دارای یک سرشت واحد هستند و از همین منظر چون در خلقت و آفرینش مساوی اند در بهره مندی از حقوق نیز نباید در میان آنان تبعیضی وجود داشته باشد و عواملی مانند عقاید سیاسی و یا جایگاه اجتماعی و خانوادگی و یا دیگر ویژگی های اکتسابی، مبنایی برای تمتع از حقوق اولیه انسان ها قرار گیرد.

آزادی های مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر تمام ابعاد زندگی آدمیان را در بر می گیرد و انسان را در فکر و وجدان و مذهب و عقاید و بیان آنها آزاد اعلام می دارد.^۵ از منظر این اعلامیه همه ی انسان ها از انواع آزادی ها برخوردارند که یکی از آزادی های اولیه انسانی آزادی اندیشه و عقیده و بیان آن است و همه آزادند که هر عقیده ای داشته باشند و محدودیتی در دارا بودن عقاید خاص برای آنان وجود ندارد.^۶

یکی از انواع عقاید انسانی عقاید و طرز تفکر او پیرامون مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی است و انسان ها در داشتن عقاید سیاسی و پیروی از مکاتب و گروه ها و احزاب سیاسی و هواداری از آنان نیز آزادند و می توانند آزادانه به این گروه ها و دسته بندی های مختلف سیاسی بپیوندند. آزادی داشتن عقاید سیاسی و هواداری و پیروی و الصاق به گروه ها و دسته بندی های سیاسی یکی از موارد حیاتی در جوامع امروزی است و فرد اختیار دارد تا به هر کدام از گروه های مورد علاقه خود بپیوندد و به

۱- دیباچه اعلامیه کنفرانس جهانی حقوق بشر وین

۲- تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند (ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر)

۳- هر کس می تواند بدون هیچ گونه تمایز، مخصوصا از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادی هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است بهره مند گردد (ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر)

۴- همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و بالسویه از حمایت قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد و بر علیه هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید به طور تساوی از حمایت قانون بهره مند شوند (ماده ۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر)

۵- هر کس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره مند شود (ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر):

۶- هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و در اخذ و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد (ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر)

جانبداری از آن‌ها بپردازد و آزادانه افکار و عقاید آن گروه را ترویج دهد چرا که هرکس حق آزادی بیان دارد و می‌تواند آزادانه به نشر و اشاعه آن‌ها بپردازد بدون آنکه مورد مزاحمت و ممانعتی قرار بگیرد.^۱

در اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز اشاره به آزادی انبای انسانی شده است و این آزادی به گونه دیگری مورد شناسایی و تاکید قرار گرفته است و آزادی توأم با مسئولیت انسان پذیرفته شده است. انسان از منظر این اعلامیه خلیفه خدا بر روی زمین بوده و خداوند به او حیثیت بخشیده است و اعطای این حیثیت به او از جانب خداوند سبب آزادی او از بدو تولد گشته است^۲ و حقوق اساسی و آزادی‌های او جزئی از دین اسلام است و همه انسان‌ها از منظر این اعلامیه با هم برابرند که این امر نشأت گرفته از دو اصل است: اول تساوی در خلقت و آفرینش واحد توسط خداوندی که همه انسان‌ها را از روحی واحد آفریده است و دودیکر مبعوث نمودن پیامبری در میان آنها که همه مردمان را برابر اعلام نموده و جز در تقوا و درست پیشگی کسی را شایسته برتری نمی‌داند^۳ که تبلور این بینش در ماده اول اعلامیه به این صورت جلوه نموده است «بشر به طور کلی یک خانواده می‌باشند که بندگی نسبت به خداوند و فرزندگی نسبت به آدم آن‌ها را گرد آورده و همه مردم در اصل شرافت انسانی و تکلیف و مسئولیت برابرند بدون هر گونه تبعیضی از لحاظ نژاد یا رنگ یا زبان یا جنسیت یا اعتقادات دینی یا وابستگی سیاسی یا وضع اجتماعی و غیره.»

این برابری در ماده ۱۹ اعلامیه مورد تاکید مجدد قرار گرفته است و همه افراد در برابر شرع با هم برابر و مساوی هستند.^۴ بیان آزادی و برابری در اعلامیه اسلامی حقوق بشر ریشه در نوع نگاه این دین به مقوله آزادی و برابری دارد و در پاره ای از مواد تفاوت‌هایی با اصول مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر دیده می‌شود که ناشی از صبغه دینی حاکم بر آن است، اما تصویب و اجماع کشورهای اسلامی برای اجرای آن گامی رو به جلو برای تحقق آزادی و برابری است و انگاره‌های آن موثر در ایجاد روحیه برابری و برادری در میان همه مردم به ویژه مردم مسلمان است.

در میثاق حقوق مدنی و سیاسی نیز آزادی انبای انسان مورد توجه بسیار قرار گرفته است و مقدمه این اعلامیه این حقوق را ناشی از حیثیت ذاتی انسان‌ها دانسته و تامین آزادی و حقوق اولیه انبای انسانی را در پرتو بهره‌مندی از حقوق مدنی و سیاسی می‌داند. در این میثاق در مواد متعددی از آزادی انسان و رهایی او از قیود گوناگون سخن به میان آمده است.

در ماده ۸ این میثاق برده بودن به هر نحوی ممنوع اعلام شده است و در بند دیگر این ماده بندگی و غلامی نیز مورد نهی قرار گرفته است^۵ آن هم از آن جهت که بردگی و بندگی در سال‌های نه‌چندان دور و در دوره‌های مختلف تاریخ همواره به اشکال گوناگون وجود داشته است و سرتاسر تاریخ گواه این امر بوده و عده‌ای بنده‌ی صاحبان قدرت و ثروت بوده‌اند و برده‌داری به وسیله قانون حمایت می‌شد و برده‌دارها در محاکم از حمایت قضایی برخوردار بودند. (Schmitt, 2009, 9) از این رو این ماده تمام انبای بشر را آزاد از بردگی و بندگی می‌داند و هر شکل از آن را ممنوع اعلام می‌نماید و به هر شکل و طریقی که باشد توجیه پذیر نیست و باید از جامعه رخت بریند.

در ماده ۹ این میثاق نیز هر فرد را دارای حق آزادی و امنیت فردی می‌داند و عنوان (هرکس) نشان دهنده وسعت و شمولیت و عدم تحدید دامنه شمول این حق است و همگان بشر دارای حق آزادی هستند و از هیچ کس نمی‌توان سلب آزادی

۱- هرکس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل بدون توجه به سرحدات شفاه یا به صورت نوشته یا چاپ یا به صورت هنری یا به هر وسیله دیگر به انتخاب خود می‌باشد. (ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی)

۲- انسان آزاد متولد می‌شود و هیچ احدی حق به بردگی کشیدن یا ذلیل کردن یا مقهور کردن یا بهره کشیدن یا به بندگی کشیدن او را ندارد مگر خدای متعال (بند الف ماده ۱۱ اعلامیه اسلامی حقوق بشر).

۳- بخشی از مقدمه اعلامیه اسلامی حقوق بشر

۴- مردم در برابر شرع مساوی هستند. در این امر حاکم و محکوم نیز با هم برابرند.

۵- هیچ کس را نمی‌توان در بردگی نگاه داشت. بردگی و خرید و فروش برده به هر نحوی از انحا ممنوع است. هیچ کس را نمی‌توان در بندگی نگاه داشت.

کرد مگر به موجب قانون و آیین دادرسی مقرر بر مبنای قانون^۱، تاکید این دو ماده بر آزادی و محدوده آن حاکی از اهمیت این حق خدادادی است تا در پرتو بهره مندی از آن انسان آن گونه که درست می پندارد و سبب آسیب رسیدن به دیگران نمی شود زندگی نماید و هیچ کس را نمی توان به صرف عقیده ای که دارد مورد اخافه و کنکاش قرار داد^۲ که این امر خود بنیانگذار اصل مهم دیگری است و آزادی ترویج و اشاعه عقاید و افکار و بیان آنها را به ارمغان می آورد کتبا یا شفاهاً البته ممکن است محدودیت هایی در جهت رعایت آزادی دیگران و حفظ اخلاق و نظم عمومی برقرار گردد.^۳ در این میثاق علاوه بر آزادی به برابری انسان ها نیز اشاره شده و مورد تاکید فراوان قرار گرفته است و برابری همه انسان ها را چه از لحاظ حیثیت و چه در برابر قانون به رسمیت شناخته است^۴ و هر کس حق دارد همه جا شخصیت حقوقی اش مورد احترام باشد.^۵

در کنوانسیون آفریقایی حقوق بشر و مردم به کرات اشاره به آزادی های افراد شده است، بر اساس ماده ۲ این کنوانسیون هر شخصی مستحق خواهد بود که از حقوق و آزادی های شناخته شده در این کنوانسیون بهره مند گردد، بدون تمایز از هر نوع که باشد و بدون توجه به رنگ، گروه های نژادی، جنسیت، زبان، مذهب، نظرات و عقاید سیاسی یا هر عقیده ی دیگر، ملیت و یا هر اساس و منشا اجتماعی، ثروت، تولد و یا هر نوع وضعیت دیگر.

ماده ۳ این کنوانسیون نیز همه افراد را مستحق برابری در مقابل قانون می داند و شایسته حمایت یکسان قانون و در ماده ۴ نیز همه افراد را صاحب حرمت می داند که بر اساس آن باید به زندگی شخصی و تمامیت و شخصیت آن ها احترام گذاشته شود. در ماده ۶ این اعلامیه نیز مجدداً بر آزادی افراد تاکید شده است که هر کس حق آزادی و حریت دارد و هیچ کس حق محدود و مخدوش کردن آزادی افراد را ندارد مگر به موجب قانون وضع شده از پیش.

در ماده ۱ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر نیز از حقوق اولیه انسان ها سخن به میان آمده است و از تعهد احترام به حقوق انبای انسانی صحبت شده است و بیان می دارد که اعضای این کنوانسیون تعهد می نمایند که به حقوق و آزادی های شناخته شده در این کنوانسیون احترام گذارند و تضمین نمایند که همه افراد از این حقوق بهره مند گردند بدون تمایز از لحاظ نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی یا هر عقیده ی دیگری و بدون در نظر گرفتن جایگاه ملی و اجتماعی، وضعیت اقتصادی و مالی، تولد و یا هر نوع شرایط اجتماعی دیگر. عدم موثر بودن موارد نام برده شده جهت برخورداری از حقوق و آزادی ها نمود بهتری در بند ۲ این ماده پیدا می کند که اشعار می دارد برای تحقق و دستیابی به اهداف این کنوانسیون (شخص) به معنای هر انسانی است و همه ی انسان های آفریده خداوند را شامل می گردد. در بیان ایجاد تضمین و دارا بودن ضمانت اجرا برای تحقق این حقوق در ادامه ماده ۲ این کنوانسیون بیان شده در مواقعی که تضمین موارد ذکر شده در ماده ۱ این کنوانسیون توسط مقررره های خاص و قانون صورت پذیرفته است نهادهای دولتی موظف به ایجاد ضمانت های لازم بوده تا تضمین رعایت این امور صورت پذیرد.

در باب برابری نیز این کنوانسیون در ماده ۳ بیان می دارد که هر شخصی حق دارد که شخصیت او تحت حمایت قانون به رسمیت شناخته شود و در ماده ۴ نیز از محترم شمردن زندگی افراد و مورد احترام بودن حیات آنان سخن به میان آمده است و هر کس از این حق برخوردار است. آزادی از بندگی در ماده ۶ این کنوانسیون بیان شده و همه اشکال آن ممنوع اعلام شده است. از دیگر جلوه های آزادی و برابری از منظر این کنوانسیون ماده ۷ آن است که بیان می نماید همه افراد حق آزادی و امنیت شخصی دارند و هیچ کس حق محدود نمودن این آزادی ها را ندارد مگر به دلیل وجود شرایط و قواعدی که از قبل به وسیله قوانین از جمله قانون اساسی و دیگر قوانین ایجاد شده باشند. در مواد دیگر این کنوانسیون نیز به انواع آزادی ها اشاره

۱- هر کس حق آزادی و امنیت شخصی دارد. هیچ کس را نمی توان خودسرانه (بدون مجوز) دستگیر یا بازداشت کرد. از هیچ کس نمی توان سلب آزادی نمود مگر به جهات و طبق آیین دادرسی مقرر به حکم قانون.

۲- هیچ کس را نمی توان به مناسبت عقایدش مورد مزاحمت و اخافه قرارداد. (بند ۱ ماده ۱۹ میثاق بین الملل حقوق مدنی و سیاسی)

۳- بندهای ب و ج ماده ۱۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی.

۴- همه در مقابل دادگاهها و دیوانهای دادگستری متساوی هستند.

۵- هر کس حق دارد به این که شخصیت حقوقی او همه جا شناخته شود.

شده است از جمله آزادی حریم خصوصی و خلوت (ماده ۱۱) آزادی وجدان و مذهب (ماده ۱۲) آزادی اندیشه و بیان (ماده ۱۳) آزادی دفاع (ماده ۱۴) آزادی گردهمایی و اجتماعات (مواد ۱۵ و ۱۶) آزادی رفت و آمد و اقامت و مهاجرت (ماده ۲۲).

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که نماد همکاری و پیوند کشورهای اروپایی و توافق آنان بر موازین حقوق بشری است از اسناد با اهمیت پیرامون آزادی و برابری است. در ماده ۲ این کنوانسیون از حق زندگی همه افراد در پرتو حمایت قانون سخن به میان آمده است و هیچ کس نمی تواند موضوع بندگی و بردگی واقع شود است و بر اساس ماده ۴ این امر ممنوع اعلام شده است. در ماده ۵ نیز بیان شده که هرکس حق آزادی و امنیت فردی دارد.

بر اساس ماده ۹ این کنوانسیون هرکس حق دارد تا از آزادی اندیشه، مذهب و وجدان برخوردار باشد و در ماده ۱۰ نیز از حق آزادی بیان سخن به میان آمده است و اشعار می دارد که هرکس حق آزادی بیان دارد و این حق شامل آزادی در داشتن عقاید، دریافت اطلاعات و دریافت ایده های گوناگون است آن هم بدون دخالت اقتدار عمومی.

در ماده ۱۴ این کنوانسیون پیرامون برابری همه افراد مواردی بیان شده است و حقوق و آزادی های مندرج در این کنوانسیون برای همه افراد به رسمیت شناخته شده است بدون هیچ گونه پیش زمینه ای از لحاظ جنسیت، نژاد، رنگ، زبان، مذهب، عقاید سیاسی، ریشه های اجتماعی و ملی، ثروت، دارایی و تولد یا هر دلیل دیگر.

با قبول اصل آزادی، برابری و تساوی اینای انسانی و بهره مندی از حقوق یکسان و برابر و همچنین با پذیرش اصل آزادی به عنوان یکی از اجزای جدایی ناپذیر وجود انسان ها در بخش های مختلف زندگی، از این آزادی اندیشه و بیان و برابری و تساوی افراد، به تعدد و تنوع اندیشه و اعتقادات در عرصه های مختلف به ویژه مسائل سیاسی و افکار و عقاید در این باب می رسیم. در واقع قبول اصل آزادی و برابری شهروندان یک جامعه تنوع اندیشه و تعدد افکار و عقاید را به همراه خواهد داشت، چرا که مردم ملزم به پذیرش نظری واحد و یک شیوه خاص فکری نیستند و آزاد در قبول یا عدم قبول یک اندیشه بوده و می توانند آزادانه در مورد مسائل گوناگون بیاندیشند و آزادانه عمل نمایند. با قبول اصل آزادی و به تبع آن پیدایش تنوع و تکثر در جامعه، چگونگی زیستن افراد انسانی در کنار یکدیگر مطرح می شود تا با حفظ آزادی های مشروع افراد، حقوق سایرین رعایت و احترام به افکار و عقاید آنان سرلوحه ی سلوک اجتماعی قرار گیرد.

یکی از اولین و مهمترین مسائل مطروحه در این میان رواداری و تحمل افکار و عقاید و خواسته های دیگران است. در واقع پذیرفتن افکار و عقاید و نظرات دیگران همانند انتظار پذیرش افکار و عقاید خویش توسط سایرین، یکی از اولین اصول دموکراسی و خردمندانه ترین روش برای ادامه ی حیات در یک جامعه متنوع به لحاظ افکار و عقاید است. پذیرش این امر که دیگران نیز دارای آزادی در داشتن یک عقیده و طرز تفکر هستند منجر به احترام به عقاید دیگران و پیدایی چندگانگی و تنوع افکار می شود و رعایت این احترام سبب شکل گیری شکیبایی سیاسی در یک جامعه می گردد. شکیبایی سیاسی سلوکی است که در آن همه افراد جامعه که دارای عقاید و افکار مختلف پیرامون مسائل سیاسی هستند دارای آزادی کامل در بیان آن بوده و این بیان از طرف دیگر اعضای جامعه در هر دو سطح شهروندان و حکومت گران مورد احترام و رعایت است. در جامعه ای که شکیبایی سیاسی وجود داشته باشد افراد مجبور به ترک یا مخفی نگه داشتن عقاید خویش پیرامون مسائل سیاسی نیستند و آزادانه آن را بیان و از رهگذر تشکیل احزاب و تجمعات گروهی آن اصول را در محدوده قوانین موجود ترویج می دهند.

در واقع سخن از شکیبایی سیاسی به این معناست که در جامعه افراد مختلف با اندیشه های گوناگون و از اجتماع آنها احزاب مختلف و طیف وسیعی از گروه های سیاسی با اندیشه های متفاوت وجود دارد و همه آن ها چه موافق و چه مخالف دولت، اجازه ابراز عقیده و بیان نظرات خود را دارا هستند و مجبور به انکار یا اخفا عقاید خویش نمی باشند که این امر نشأت گرفته از آزادی اندیشه و آزادی بیان عقاید و برابری و تساوی شهروندان آن جامعه است. رواداری و تسامح در باب گوناگونی موجود در جامعه وجود دارد و حکومت گران اجازه فعالیت به همه افراد و گروه ها را می دهند و اقلیت های سیاسی موجود در جامعه نیز همچون سایر گروه ها از آزادی فعالیت برخوردارند و در صورت اقبال و استقبال عمومی حتی امکان به دست گرفتن قدرت را دارند. به تعبیر دیگر تساوی بین گروه ها و احزاب و فرقه های مختلف فکری و سیاسی و آزادی کنشگری در محدوده قوانین برای آنان وجود دارد که این امر از ویژگی های بارز جوامعی است که در آن ها شکیبایی سیاسی وجود دارد. شکیبایی

سیاسی می طلبد که همه مردمان جامعه را بپذیریم و به آنان حتی اگر درعمل دارای رویکردی متفاوت هستند اجازه فعالیت بدهیم و همه افراد به عنوان عضوی (Scanlon, 2003, 187) از جامعه پذیرفته و نادیده انگاشته نشوند.

بنابراین مهمترین بن مایه های شکیبایی سیاسی را این طور می توان بیان نمود که در جامعه ای شکیبایی سیاسی ریشه می دواند که اولاً افراد دارای آزادی کامل در داشتن عقاید سیاسی باشند و دارای آزادی اندیشه بوده و مجبور به پذیرش یا عدم پذیرش یک عقیده خاص نباشند و ثانیاً آزادانه بتوانند به بیان عقاید خویش بدون خوف و ترس از برخوردهای دیگران بپردازند و آزادانه عقاید سیاسی خود را در جامعه ترویج و دنباله روی نمایند و سایر شهروندان و حکومت گران با بردباری و سعه صدر با آنان برخورد نمایند و بتوانند به صورت فردی یا از رهگذر تشکیل احزاب، گروه های سیاسی، تشکل ها و انجمن های گوناگون به فعالیت بپردازند.

۳- برآمدهای شکیبایی سیاسی

۳-۱- آزادی تعدد و تنوع گروه های سیاسی و اجتماعی

با قبول آزادی انبانی بشری و قبول آزادی اندیشه و عقیده، آزادی ابراز عقیده نیز پدیدار می گردد و آنها آزاد هستند که پیرامون مسائل گوناگون سیاسی بیاندهند و رفتار نمایند و چون دارای برابری ذاتی با یکدیگر اند پس رجحان و برتری بر هم ندارند و صرفاً اندیشه آنان دلیلی بر وجود تمایز میان آنان نیست. با قبول اصل آزادی و برابری افراد انسانی حق داشتن عقاید گوناگون سیاسی نیز برای آنان پابرجاست و آنان می توانند به طور فردی یا دسته جمعی پیرامون مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی اظهار نظر نمایند و گردهم آیند و از رهگذر ایجاد تشکل و اتحادیه های گوناگون به فعالیت در عرصه سیاست بپردازند.

حق گردهمایی و ایجاد انجمن ها و احزاب و تشکل های سیاسی گوناگون از نتایج آزادی اشخاص و آزادی بیان آنهاست چرا که در جامعه چندگانگی وجود دارد پس این گروه ها آزادانه تشکل و به فعالیت می پردازند. (Dicey, 1915, 170) حق تشکل این انجمن ها و حق پیوستن به آنها و آزادی فعالیت آنها در چهارچوب قانون و تا جایی که برهم زنده نظم عمومی نباشند در اسناد حقوق بشری بسیاری بیان شده است که از عناصر مهم شکیبایی سیاسی در یک جامعه این است که همه شهروندان می توانند برای سامان بخشیدن به خواسته ها و سهم شدن در امر زمامداری با تشکیل احزاب و گروه های متعدد به بیان خواسته ها و نظرات خود بپردازند. امروزه احزاب نقش مهمی در دموکراسی های معاصر بازی می کنند چرا که ترجمان خواست مردم و نظرات آنان پیرامون رویه های سیاسی موجود در جامعه هستند. (Barendt, 1998: 149)

وجود احزاب متعدد و متنوع هم از لحاظ کمیت و هم از لحاظ تنوع و کیفیت از مشخصه های وجود شکیبایی سیاسی در جامعه است که جلوه ی بارز وجود آزادی های فردی و برابری در جامعه است و از رهگذر وجود آنها آزادی های گروهی و سیاسی پا به عرصه وجود می گذارد. آزادی هایی که «از جمله آزادی های بنیادین بشری است که افراد جامعه به خاطر علقه مشترکی که دارند گردهم می آیند.» (هاشمی، ۱۳۹۱، ۴۱۴) وجود این آزادی های سیاسی و گروه ها و نهادهای واسطه و سلوک بر مبنای شکیبایی سیاسی در جامعه از ارکان اصلی حکومت های دموکراتیک و مردم سالار است و دموکراسی بدون وجود جامعه مدنی متمایز از دولت وجود خارجی ندارد چرا که مردم به تنهایی نمی توانند در برابر قدرت دولت ها ابراز وجود نمایند. (Niculescu, 2013: 577)

آزادی های گروهی و سیاسی شهروندان به کرات در اسناد و اعلامیه های حقوقی مورد توجه و تکرار قرار گرفته است. در اعلامیه جهانی حقوق بشر با رعایت شروط محدود کننده ای که توسط قوانین در یک جامعه دموکراتیک وضع شده است، حق تشکیل مجامع مسالمت آمیز به رسمیت شناخته شده است بدون اجبار و اکراه در عضویت یا عدم عضویت در آن ها.^۱

۱- هرکس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت های مسالمت آمیز تشکیل دهد. هیچ کس را نمی توان مجبور به شرکت در اجتماعی کرد (ماده ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر)

در میثاق حقوق مدنی و سیاسی نیز حق تشکیل اجتماعات انسانی برای تحقق خواسته ها و نیازهای خود به رسمیت شناخته شده است و افراد آزادانه می توانند با دیگران اجتماعاتی جهت پیگیری خواسته ها و عقاید خویش داشته باشند که البته این امر با محدودیت هایی در جهت رعایت آزادی دیگران و مصلحت عمومی همراه است^۱ و این حق ممکن است به وسیله قوانین از پیش تعیین شده در جوامع دموکراتیک برای جلوگیری از برهم خوردن نظم عمومی تابع محدودیت هایی شود. در میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی نیز آزادی و حق مردمان در تشکیل اتحادیه ها و احزاب گوناگون برای پیشبرد منافع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خویش با رعایت قوانین به رسمیت شناخته شده و افراد می توانند با الحاق به این احزاب و سندیکاها و گروه های اجتماعی برای پیشبرد خواسته های خویش تلاش نمایند و این میثاق در مرحله بعد حق آزادانه فعالیت این گونه گروه ها را نیز به رسمیت شناخته است^۲ و در گام بعدی حق تشکیل فدراسیون یا کنفدراسیون ملی برای این اتحادیه ها و انجمن ها را مورد شناسایی قرار داده تا از طریق عضویت در مجامع ملی و بین المللی بتوانند در راستای اهداف و آمل اعضا گام های موثری بردارند.

در کنوانسیون بین المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی نیز حق آزادی اجتماع و تشکیل جمعیت های مسالمت آمیز از جمله حقوق مدنی اشخاص است^۳ و حق تشکیل اتحادیه های صنفی و عضویت در آنها در زمره ی حقوق اقتصادی اجتماعی فرهنگی شهروندان انگاشته شده است.^۴

در کنوانسیون آفریقایی حقوق بشر و مردم از حق شهروندان برای تشکیل انواع اجتماعات در ماده ۱۱ سخن به میان آمده است و هر شخص حق دارد به طور آزادانه با دیگران اجتماعاتی تشکیل دهد البته این حق کاملاً نامحدود نیست و با محدودیت هایی مواجهه است و این آزادی ممکن است به وسیله محدودیت های ضروری مقرر شده توسط قوانین قید پذیرد، قوانینی که برای حفظ منافع و امنیت ملی یا سلامت عمومی و یا برای حفظ آزادی دیگر شهروندان وضع شده اند. در ماده ۱۶ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر به حق آزادانه تشکیل اجتماعات اشاره شده است و در بند اول دامنه این حق مشخص و در بند دوم و سوم محدودیت های آن معین شده است. بر اساس بند اول این ماده هر کس حق پیوستن آزادانه به گروه ها و اجتماعات ایدئولوژیک، مذهبی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، کارگری، فرهنگی، ورزشی و یا سایر اجتماعات این چنینی با اهداف دیگر را دارد. در بند دوم همین ماده البته محدودیت هایی برای فعالیت این گروه ها در نظر گرفته شده است آن هم به وسیله قوانین وضع شده در جامعه دموکراتیک و برای حفظ نظم عمومی و برای حفاظت از سلامت عمومی و امنیت ملی و حفظ حقوق سایر شهروندان. در

۲- هر کس حق اجتماع آزادانه با دیگران را دارد از جمله حق تشکیل سندیکا (اتحادیه های صنفی) و الحاق به آن برای حمایت از منافع خود. اعمال این حق تابع هیچ گونه محدودیتی نمی تواند باشد مگر آنچه که به موجب قانون مقرر گردیده و در یک جامعه دموکراتیک به مصلحت امنیتی ملی یا ایمنی عمومی - نظم عمومی یا برای حمایت از سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادیهای دیگران ضرورت داشته باشد. این ماده مانع از آن نخواهد شد که اعضای نیروهای مسلح و پلیس در اعمال این حق تابع محدودیتهای قانونی بشوند (ماده ۲۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی)

۳- کشورهای طرف این میثاق متعهد می شوند که مراتب زیر را تضمین کنند: الف - حق هر کس به اینکه به منظور پیشبرد و حفظ منافع اقتصادی و اجتماعی خود با رعایت مقررات سازمان ذیربط مبادرت به تشکیل اتحادیه نماید و به اتحادیه مورد انتخاب خود ملحق شود. اعمال این حق را نمی توان تابع هیچ محدودیتی نمود مگر آنچه که به موجب قانون تجویز شده و در یک جامعه دموکراتیک برای مصالح امنیت ملی یا نظم عمومی یا حفظ حقوق و آزادیهای افراد دیگر ضرورت داشته باشد ب - حق اتحادیه ها (سندیکاها) به تشکیل فدراسیونها یا کنفدراسیون های ملی و حق کنفدراسیونها به تشکیل سازمانهای سندیکایی بین المللی یا الحاق به آنها ج - حق اتحادیه ها (سندیکاها) که آزادانه به فعالیت خود مبادرت نمایند بدون هیچ محدودیتی جز آنچه که به موجب قانون تجویز شده و در یک جامعه دموکراتیک برای مصالح امنیت ملی یا نظم عمومی یا برای حفظ حقوق و آزادیهای دیگران ضرورت داشته باشد. (ماده ۸ میثاق حقوق اقتصادی اجتماعی فرهنگی)

۳- سایر حقوق مدنی خصوصاً: حق آزادی فکر و وجدان و مذهب / آزادی عقیده و بیان / حق آزادی اجتماع و تشکیل جمعیت های مسالمت آمیز (بند د ماده ۵)

۴- حقوق اقتصادی اجتماعی فرهنگی خصوصاً: حق تشکیل اتحادیه های صنفی و عضویت در آنها (بند ه ماده ۵):

منشور اروپایی حقوق بشر نیز آزادی اجتماعات و تشکل‌ها و حق آزادانه گردهمایی و تجمعات به رسمیت شناخته شده است و همه حق پیوستن به اتحادیه‌های گوناگون برای حمایت از منافع خویش را دارند.

۳-۲- آزادی فعالیت گروه‌های مخالف سیاسی و اجتماعی

با بررسی اسناد بین‌المللی فراوان پیرامون آزادی، برابری، عدم تبعیض، آزادی انتخاب و داشتن عقاید خاص سیاسی، مشخص می‌شود که داشتن گرایش‌های مختلف سیاسی از جمله حق‌های بشری است که باید توسط دولت‌ها مورد احترام و رعایت قرار گیرد و نتیجه آن آزادی تشکل و تجمع و گردهمایی‌های گوناگون جهت پیگیری اهداف و خواسته‌های شهروندان در زمینه‌های گوناگون است و در اسناد بسیاری حق تشکیل انواع اتحادیه‌ها و انجمن‌ها برای افراد به رسمیت شناخته شده است و عضویت در آنها و فعالیت آزادانه آنها از جمله اموری است که باید توسط دولت‌ها تامین و تحقق آن تضمین گردد. اما پرسش مهمی که مطرح می‌گردد این است که آیا شکیبایی سیاسی تنها به وجود احزاب گوناگون و فعالیت آنان محدود می‌شود یا اینکه احزاب مخالف، گروه‌های سیاسی مخالف دولت، گروه‌های اجتماعی منتقد دولت نیز حق فعالیت و تشکیل احزاب و اتحادیه‌ها و فعالیت از رهگذر تشکیل مجامع این چنینی را دارند؟

با تدقیقی در اسناد گوناگون حقوق بشری مشخص می‌گردد که در همه آن‌ها افراد بشر با هم مساوی‌اند، برابری ذاتی دارند و در آفرینش و خلقت با هم یکی هستند و از طرفی آزاد به دنیا می‌آیند و از انواع آزادی‌ها برخوردارند و باید آزادانه به زیست خود ادامه دهند از طرف دیگر در تمامی اسناد مذکور از اصل عدم تبعیض که در واقع نتیجه و برآمد همان برابری است سخن به میان آمده و از آزادی آنان در تشکیل مجامع و انجمن‌ها سخن گفته شده است. پس به تحقیق گروه‌های مخالف سیاسی و گروه‌های منتقد دولت و مخالفین تا جایی که خلاف قوانین جاری جامعه عملی انجام ندهند، نظم عمومی و آسایش عمومی را بر هم نزنند و موجب ایجاد بی‌نظمی در جامعه نشوند می‌توانند آزادانه به فعالیت بپردازند، عملکرد دولت و حکومت را مورد نقد و بررسی قرار دهند و با در اختیار داشتن رسانه‌ها و ایجاد گروه‌های همفکر به فعالیت بپردازند. پس دامنه آزادی فعالیت احزاب مخالف و منتقد در جامعه‌ای که شکیبایی سیاسی در آن وجود دارد تا جایی است که آسیب‌زننده‌ی نظم عمومی نباشند و رفتاری خلاف قوانین موجود انجلم ندهند.

آزادی فعالیت مخالفین و اجازه ایجاد تشکل و انجمن توسط آنان نشان‌دهنده سعه صدر و رواداری و یکی از پیامدهای مهم شکیبایی سیاسی است و گامی موثر در تحقق حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی برای همگان حتی مخالفین و منتقدین دولت است که دو نتیجه مهم در بر دارد: اول آنکه با فعالیت مسالمت‌آمیز خود در جامعه و انتقاد از دولت می‌توانند نقاط ضعف دولت را پررنگ نمایند و از این طریق دولت را ملزم به اصلاح عملکرد خویش نمایند و با بیان کاستی‌های وضع موجود دولت را ملزم به رفع نقایص کنند و توجه افکار عمومی جامعه را به سمت عملکرد دولت مردان جلب نمایند. دودیدگر آنکه این آزادی فعالیت و احترام به حقوق اقلیت‌های سیاسی دلیل متقن عقلی دارد که چه بسا روزگاری اقلیت موجود با توجه به امکان فعالیت داده شده به آنها تبدیل به اکثریت گردند و بتوانند قدرت را به دست بگیرند. پس باید آزادی فعالیت و عمل داشته باشند و مورد احترام واقع گردند. از طرف دیگر نباید فراموش کرد که اقلیت موجود در یک جامعه از هر نوع که باشند از مردمان همان سرزمین و شهروندان همان دولت-کشورند پس دارای حقوقی مساوی با دیگر شهروندان می‌باشند هرچند ممکن است به دلیل تفاوت عقیده جز اقل جمعیت یک جامعه باشند. حفظ حقوق شخصی همه افراد، احترام به المان‌های موجود در جامعه و وجود چندگانگی سیاسی و مدارا با اقلیت‌ها چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ ایدئولوژیک به تحقیق آزادی کنشگری همه اعضای جامعه و شکیبایی سیاسی را به دنبال خواهد داشت. (Niculescu, 2013, 581)

۴- وظایف حکومت‌ها در تحقق شکیبایی سیاسی

۴-۱- حمایت حکومت از اقلیت‌های سیاسی

از وظایف مهم دولت‌ها در سرتاسر جهان همان طوری که در بسیاری از اسناد بین‌المللی به آن اشاره شده و در بسیاری از کنوانسیون‌های بین‌المللی به آن متعهد شده‌اند، تلاش برای تحقق و ارتقای حقوق بشر در سرزمین‌های تحت حکومت خویش است که با پیدایی پارادایم حقوق بشر این مهم به عنوان یک هنجار برای شیوه حکمرانی در اندیشه‌های سیاسی ارتقای احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و تعالی حقوق انسانی (Kennedy, 2008, 12) معاصر ریشه دوانیده است.

انسانی باید سرلوحه عملکرد دولت‌ها قرار گیرد تا موازین حقوق بشر در سرتاسر قلمرو حکومت آنان به اجرا درآید. حقوق بشر موازینی است که علاوه بر تبیین حق‌های بشری وظایفی نیز برای حکومت‌ها بیان می‌دارد و همه دولت‌ها ملزم به رعایت آن‌ها برای به اجرا در آمدن این اصول نیاز به وجود ضمانت‌های اجرایی است چرا که این ضمانت (Hoover, 2013: 2) هستند. اجرای قواعد است که به آنها جنبه الزام می‌بخشد. صرف به رسمیت شناختن اعلامیه‌های گوناگون و یا پیوستن به کنوانسیون‌های بین‌المللی به تنهایی برای تحقق آزادی‌های اساسی شهروندان کافی نیست بلکه دولت‌ها باید با ایجاد راهکارهای مناسب و تصویب قوانین لازم‌زمینه‌ی اجرایی شدن این امور را فراهم نمایند. در همین راستا در اعلامیه کنفرانس حقوق بشر وین ذیل عنوان تساوی، کرامت و بردباری در بند الف بخش چهارم از کلیه دولت‌ها خواسته شده است تا جهت مبارزه با نابردباری و تجاوزات مربوط به آن، تعهدات بین‌المللی خود را به کار برده و تمام تلاش خود را برای امحای این امور به کار گیرند و از کلیه دولت‌ها می‌خواهد تا «تعهدات بین‌المللی جهت مقابله با نابردباری و تجاوزات مربوط به آن در خصوص مذهب یا اعتقادات از جمله اعمال تبعیض علیه زنان و از جمله بی‌حرمتی به امکان مذهبی را به کار برده، حق افراد به داشتن آزادی افکار، عقاید، بیان و مذهب را به رسمیت بشناسند».

در اسناد دیگری نیز اشاره به تعهدات دولت در قبال اجرایی شدن حقوق بشر و جاری شدن آن در زندگی شهروندان شده است آن هم بدون در نظر گرفتن تفاوت‌ها و تمایزهای بین افراد که عدم رعایت این امور در ماده ۱۱ اعلامیه کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر تهران مورد توجه قرار گرفته است و «موارد نقض فاحش حقوق بشر ناشی از تبعیض بر مبنای نژاد، مذهب و اعتقاد به افکار به خصوص یا بیان آن وجدان بشریت را جریحه دار می‌کند و مبانی آزادی، عدالت و صلح را در جهان به مخاطره می‌افکند.» از همین منظر قوانین وضع شده در کشورها و آیین‌نامه‌ها و تصویب نامه‌های دولتی باید در راستای تحقق بخشیدن به حقوق بشر و اهداف و موازین آن باشد چرا که هدف اولیه سازمان ملل متحد برخورداری همه افراد از حداکثر آزادی هاست و برای رسیدن به این مقصود قوانین کشورها باید انواع آزادی‌ها را برای شهروندان به رسمیت بشناسند و حق شرکت در حیات سیاسی را برای همگان بدون هیچ‌گونه تمایزی تامین نمایند.^۱

تاکید مهم‌تر بر رعایت حقوق اقلیت‌ها و تامین آزادی‌های اساسی در اعلامیه کنفرانس حقوق بشر وین صورت پذیرفته است و در بخش پ بند ۱۰ بیان می‌دارد که همه دولت‌ها باید حداکثر تلاش خود را جهت تضمین حق اقلیت‌ها در برخورداری کامل و موثر از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی نمایند. در همین راستا این اعلامیه اشاره به سند دیگر سازمان ملل متحد با عنوان اعلامیه مربوط به حقوق اشخاص متعلق به اقلیتهای ملی یا قومی، دینی و زبانی می‌نماید. با تدقیق در این اعلامیه می‌توان به کرات اصول متعددی پیرامون حقوق اقلیت‌ها مشاهده نمود. در ماده ۴ این اعلامیه دولت‌ها ملزم به

۱- هدف نخستین سازمان ملل متحد در زمینه حقوق بشر، برخورداری یکایک افراد از حداکثر آزادی و حیثیت است. برای تحقق این مقصود قوانین هر کشوری باید آزادی بیان، آزادی کسب اطلاعات، آزادی ایمان و مذهب و نیز حق شرکت در حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشور را برای عموم افراد صرف نظر از نژاد، زبان، مذهب یا اعتقاد سیاسی تامین کند (ماده ۵ اعلامیه کنفرانس حقوق بشر تهران)

تضمین حقوق اقلیت‌ها جهت بهره‌مندی کامل از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی خود می‌شوند.^۱ در ماده ۵ این اعلامیه نیز بیان شده است که سیاست‌ها و برنامه‌های ملی حکومت‌ها باید به گونه‌ای طرح شوند که منافع مشروع اقلیتها در آن در نظر گرفته شده و به مرحله اجرا درآیند.^۲

در کنفرانس توسعه اجتماعی که در کپنهاگ برگزار شد بار دیگر دولت‌ها خود را ملزم و متعهد نموده‌اند که تلاش خود را مصروف مبارزه با شرایطی نمایند که برای بهداشت، امنیت و صلح مردمان خطرآفرین است. یکی از مواردی که دولت‌ها طبق این اعلامیه باید سعی در از بین بردن آن نمایند «عدم تحمل افراد و گروه‌های دارای نژاد، قومیت و مذهب متفاوت و عدم تحمل دیگران، نفرت‌ها و هراس از بیگانگان» است.^۳

در همین راستا از جمله اهداف و اصول مهم این اعلامیه پیدایی و تبیین چهارچوبی برای تحقق شرایطی خاص است که یکی از آن‌ها عبارت است از «تعالی بخشیدن دموکراسی، شان و مقام انسانی، عدالت اجتماعی و انسجام در سطوح ملی و بین‌المللی، فراهم آوردن روحیه‌ای مبتنی بر تحمل، عدم خشونت، پلورالیسم و عدم تبعیض همراه با احترام کامل برای تفاوت‌های موجود بین گروهی و در داخل خود گروه‌ها».^۴

برای تحقق این مهم که از مسئولیت‌های اولیه هر دولت است باید تصمیماتی توسط آن‌ها اخذ و تعهداتی ایجاد شود. بر اساس این اعلامیه دولت‌ها متعهدند که در جهت «تقویت صلح با توسل به افزایش تحمل، احترام به تفاوت‌ها و عدم خشونت و با از پیش پا برداشتن اختلافات و به شیوه‌های مسالمت‌آمیز» تلاش نمایند.^۵

به تحقیق تحقق این امور مستلزم ایجاد سازوکارهای مناسب و اتخاذ رویه‌هایی توسط دولت‌ها است هم در سطح بین‌المللی و هم در سطح ملی از طریق «احترام بیشتر به آزادی، حاکمیت قانون، پلورالیسم و تنوع، احترام به علائق مردم با تشویق سیستم‌های فرهنگی و وسایل ارتباطی و جوامع محلی و سازمان‌ها برای بالا بردن سطح بینش و آگاهی آنها در تمامی وجوه اجتماعی».^۶

۲-۴- آموزش بردباری و شکیبایی سیاسی

یکی دیگر از وظایف مهم دولت‌ها در تحقق شکیبایی سیاسی آموزش بردباری و رواداری و تحمل عقاید متفاوت و مخالف است که آموزش انگاره‌های حقوق بشر می‌تواند تضمینی برای این مفهوم باشد. از آنجایی که حقوق بشر حقوق همه مردم است و دامنه شمول آن همه انسان‌ها را شامل می‌شود آموزش مفاهیم آن می‌تواند گامی مهم و موثر در تحقق این حقوق برای همه شهروندان جامعه باشد. با آموزش حقوق بشر و انگاره‌های آن همه شهروندان با حقوق ذاتی خویش و آزادی‌های اساسی خود آشنا می‌شوند و درصدد تحقق و دستیابی کامل آن‌ها بر می‌آیند، در عرصه ارتباط خود با دیگران، احترام گذارنده به حقوق آن‌ها خواهند بود و در مقام نادیده‌انگاری و یا تجاوز دولت یا حتی سایر شهروندان درصدد دفاع و احقاق حقوق خود برمی‌آیند. تا زمانی که مردم با حقوق و آزادی‌های اساسی خویش آشنا نباشند مسلماً مطالبه‌گر آنها نخواهند بود و این امر به راحتی تضییع حقوق آن‌ها را به دنبال خواهد داشت.

۱- کشورها هر کجا که لازم باشد باید برای تضمین اینکه اشخاص متعلق به اقلیت‌ها بتوانند تمام حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی خود را بدون هیچ تبعیض و برابری کامل در مقابل قانون به طور کامل و موثر اعمال نمایند تمهیداتی به عمل آورند.

۲- سیاست‌ها و برنامه‌های ملی باید با توجه لازم برای منافع مشروع اشخاص متعلق به اقلیت‌ها برنامه‌ریزی و اجرا شود. برنامه‌های همکاری و یاری بین کشورها باید با توجه لازم برای منافع مشروع اشخاص متعلق به اقلیت‌ها برنامه‌ریزی و اجرا شود.

۳- ماده ۲۰ اعلامیه کنفرانس توسعه اجتماعی کپنهاگ

۴- بند ج ماده ۲۶

۵- بند پ ماده ۲۸

۶- بند الف ماده ۲۸

آموزش حقوق بشر و موازین آن می‌تواند راهکاری مفید برای ارتقای سطح رعایت این حقوق در جامعه باشد. از منظر دیگر دولت‌ها بر اساس بسیاری از اسناد و اعلامیه‌های بین‌المللی به تکرار و کرات ملزم به رعایت و احترام و ارتقای موازین حقوق بشری شده‌اند و کشورها ملزم به ترویج احترام جهانی و موثر حقوق و آزادی‌های بشر هستند^۱ و چون غالباً نظام آموزشی هر جامعه تحت احاطه و بر اساس دستورات دولت و حکومت آن جامعه صورت می‌پذیرد در نتیجه دولت‌ها موظف به ایجاد سازوکارهایی جهت آموزش حقوق بشر و موازین آن هستند و باید در کنار سایر تعالیم عمومی که در مدارس و دانشگاه‌ها ارائه می‌شود موازین حقوق بشری و حق‌های مهم بشری نیز به افراد یاد داده شود. اعلامیه جهانی حقوق بشر از جمله اهداف آموزش و پرورش در جوامع گوناگون را رساندن شخصیت افراد به بالاترین درجه رشد و تقویت انگاره‌های حقوق بشر و آزادی‌های اساسی ذکر می‌کند تا در پرتو آن تحقق دستیابی به صلح، دموکراسی، احترام به عقاید مخالفین و نوع دوستی تسهیل گردد.^۲

آموزش حقوق بشر و بردباری و پذیرفتن عقاید مخالف چه از لحاظ سیاسی و یا حتی عقاید مذهبی باید جز نظام آموزشی کشورها قرار گیرد و هدف آموزش و پرورش نیز بر اساس ماده ۱۳ میثاق حقوق اقتصادی اجتماعی فرهنگی همین امر است.^۳ اهمیت آموزش این امور در دوران کودکی و نوجوانی که زمان شکل‌گیری چهارچوب فکری افراد است از اهمیت بیشتری برخوردار است و باید در نظام آموزشی مدارس علاوه بر تعالیم عمومی، مسائل مربوط به صلح، همزیستی مسالمت‌آمیز، رواداری، تحمل و تساهل، برابری و عدم تبعیض نیز آموزش داده شود تا کودکان و نوجوانان از همان ابتدای ورود به جوامع آنها را فراگرفته و در کنش‌گری‌های خود در جامعه این اصول را به کار گیرند. از همین رو در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق کودک اصولی که کودکان باید بر اساس آن پرورش یابند به این شکل بیان شده که «کودک باید در مقابل هرگونه اعمال و رفتاری که ترویج تبعیضات نژادی، مذهبی و غیره را ممکن سازد، حمایت شود. کودک باید با روحیه‌ای پرتفاهم، گذشت، معتقد به دوستی بین مردم، صلح و برادری جهانی و با آگاهی کامل بر اینکه توانایی و استعداد وی باید وقف خدمت به هموعاشان شود، پرورش یابد.»

علاوه بر آموزش حقوق بشر در مراکز علمی و دانشگاهی و مدارس، باید بر آموزش عمومی این اصول نیز تاکید نمود و از طریق ایجاد نهادها و ارگان‌های غیردولتی، مراکز و موسسات ملی و همچنین بهره‌مندی از عنصر بسیار قوی عصر ما یعنی رسانه‌ها، چه دیداری و شنیداری و چه مکتوب در سطح وسیعی به آموزش شهروندان همت گماشته شود. در همین راستا «کنفرانس جهانی حقوق بشر وین از کلیه کشورهای و نهادها می‌خواهد حقوق بشر، قانون انسان دوستی، دموکراسی و اجرای قانون را به عنوان درس‌هایی برای آموزش رسمی و غیررسمی ارائه دهند.»^۴ رواداری و شکیبایی سیاسی نیز نیاز به آموزش دارد تحمل افکار و عقاید ناسازگار با عقاید خویش و عدم تطابق اندیشه‌ها و یکی نبودن درجه دید افراد به مسائل گوناگون از آن دسته مسائلی است که برخورد با آنان نیازمند تساهل و تحمل‌پذیری است که دستیابی به این مهم از طریق آموزش رواداری میسر است و دولت‌ها باید این آموزش‌ها را سرلوحه موازین آموزشی

۱- بخشی از دیباچه میثاق حقوق اقتصادی اجتماعی فرهنگی:

۲- آموزش و پرورش باید طوری هدایت شود که شخصیت انسانی هر کس را به حد اکمل رشد آن برساند و احترام حقوق و آزادی‌های بشر را تقویت کند. آموزش و پرورش باید با حسن تفاهم، گذشت و احترام عقاید مخالف و دوستی بین تمام ملل، جمعیت‌های نژادی یا مذهبی و همچنین توسعه فعالیت‌های ملل متحد در راه صلح را تسهیل نماید. (بند ۲ ماده ۲۶)

۳- کشورهای طرف این میثاق حق هر کس را به آموزش و پرورش به رسمیت می‌شناسند. کشورهای مزبور موافقت دارند که هدف آموزش و پرورش باید نمو کامل شخصیت انسانی و احساس حیثیت آن و تقویت احترام حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد. علاوه بر این کشورهای طرف این میثاق موافقت دارند که آموزش و پرورش باید کلیه افراد را برای ایفای نقش سودمند در یک جامعه آزاد آماده سازد و موجبات تفاهم و تساهل و دوستی بین کلیه ملل و کلیه گروه‌های نژادی - قومی یا مذهبی را فراهم آورد و توسعه فعالیت‌های سازمان ملل متحد را به منظور حفظ صلح تشویق نماید

۴- بند ۲ اعلامیه کنفرانس جهانی حقوق بشر وین پیرامون آموزش حقوق بشر

خویش قرار دهند چرا که «آموزش حقوق بشر باید حاوی مطالبی از صلح، دموکراسی، توسعه و تحولات اجتماعی طبق ابزارهای منطقه ای و بین‌المللی حقوق بشر باشد تا به درک و آگاهی مشترک با توجه به تقویت تعهد جهانی به حقوق بشر منتهی گردد.»^۱

۵- نتیجه

وقتی صحبت از آزادی و برابری انسان‌ها است پذیرش آزادی آنان در پهنه‌های مختلف اندیشه و عقاید سبب آزادی انتخاب می‌شود و فرد آزاد است که هر نوع اندیشه‌ای داشته باشد، آن‌طور که می‌خواهد تفکر کند و عمل نماید و چون همه انسان‌ها با هم برابرند پس باید به انتخاب همه افراد احترام گذاشته شود و نظر همه را محترم دانست. با پذیرش این امر که مردم دارای آزادی و برابری اند پس با تنوع اندیشه و جهان بینی و کثرت افکار و عقاید مواجه هستیم که برای در مقابل هم نبودن صاحبان این افکار و در کنار هم قرار گرفتن آن‌ها برای زیست همراه با تحمل و خردورزی باید چاره‌ای اندیشید. راه حل حقوق بشر معاصر تحمل و مدارا، تسامح و پذیرش و احترام به افکار گوناگون است و در بسیاری از اسناد و اعلامیه‌های جهانی بر آن تأکید شده تا هم آزادی فعالیت و تشکیل احزاب، گروه‌ها و دسته‌های خاص سیاسی فراهم آید و هم همزیستی به دور از نزاع‌های سیاسی و حزبی فراهم شود. تکاپوی تمامی کنگره‌های بین‌المللی، اجلاس‌ها و کنفرانس‌ها در سراسر گیتی ایجاد راهکارهایی جهت پیدایی روحیه تحمل‌پذیری و مداراست. در تمامی اسناد مهم حقوق بشری از تلاش برای رسیدن به صلح و دموکراسی و شکست‌ناپذیری سیاسی و پذیرش چندگانگی سیاسی سخن به میان آمده است و از دولت‌ها خواسته شده تا زمینه‌های لازم برای تحقق این امور را فراهم نمایند، به نظر اکثریت ساکنان پهنه تحت حکومت خود احترام گذارند و در کنار آن حقوق اقلیت‌ها و آزادی عمل آنان از جمله آزادی تشکیل اجتماعات، گردهمایی‌ها، تشکیل احزاب، گروه‌ها و داشتن رسانه‌های گوناگون را به رسمیت بشناسند که این امور حداقل‌هایی است که اقلیت‌های سیاسی باید دارا باشند و برای تحقق جامعه‌ای روادار باید از طرف دولت‌ها در محدوده قوانین برای آنان شناخته شود. در کنار اجازه فعالیت به اقلیت‌های سیاسی باید بر آموزش رواداری و تحمل افکار و عقاید متفاوت و حتی مخالف همت گمارد. این آموزش می‌تواند شروع مناسبی برای احترام به همه افکار موجود در جامعه و تحقق شکست‌ناپذیری سیاسی باشد.

منابع فارسی

- البرزی ورکی، مسعود (۱۳۸۴) حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، نشریه حقوق اساسی، سال چهارم، شماره هشتم
- شریفی طرازکوهی، حسین (۱۳۸۸) حقوق بشر و راهکارهای اجرایی آن، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم
- طباطبایی موتمنی، منوچهر (۱۳۸۸) حقوق اساسی، تهران، بنیاد حقوقی میزان
- قائم مقام فراهانی، سید عبدالحمید (۱۳۸۱) رویه‌های قضایی حقوق بشر اروپایی، تهران، انتشارات آوای نور، چاپ اول
- قاسمی سیانی، علی اصغر (۱۳۷۷) پلورالیسم، مجله گفت‌وگو، شماره دوم
- قاضی شریعت پناهی، سید ابوالفضل (۱۳۸۲) بایسته‌های حقوق اساسی، تهران، بنیاد حقوقی میزان
- قاضی شریعت پناهی، سید ابوالفضل (۱۳۸۳) حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، بنیاد حقوقی میزان
- قربان‌نیا، ناصر (۱۳۹۲) حقوق طبیعی و حقوق بشر، مجله حقوق بشر، جلد هشتم
- قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۸۰) تحلیل مفاهیم کلیدی حقوق بشر معاصر حق، تعهد، آزادی، برابری و عدالت، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۳ و ۳۴
- قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۸۴) حقوق بشر در جهان معاصر، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
- کاظمی زمهریر، مهدی (۱۳۹۳) جامعه‌شناسی سیاسی حقوق بشر، مجله حقوق بشر، جلد نهم، شماره یک و دو
- کریمی مله، علی (۱۳۷۷) پلورالیسم سیاسی (نگرشی توصیفی و تحلیلی) مجله گفت‌وگو، شماره دوم

- گزیده ای از مهمترین اسناد بین‌المللی حقوق بشر (۱۳۸۲) مرکز مطالعات حقوق بشر (طرح تقویت ظرفیت های آموزش و پژوهش حقوق بشر) انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
- ممتاز، جمشید، شریفی طراز کوهی، حسین (۱۳۷۷) حقوق بشر در پرتو تحولات بین‌المللی، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول
- هاشمی، سید محمد (۱۳۹۰) حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، تهران، بنیاد حقوقی میزان
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴) حقوق بشر و آزادی های اساسی، تهران، بنیاد حقوقی میزان
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۶) رابطه دولتها - نهادها و حقوق بشر، شهروند امروز، شماره ۲۴
- هاشمی، سید محمد، حمایت ها و تضمینات حقوق بشر در حقوق داخلی و نظام بین‌المللی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۸

اسناد حقوق بشری و بین‌المللی

- اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۰ دسامبر ۱۹۴۸)
- اعلامیه اسلامی حقوق بشر (۱۴ محرم ۱۴۱۱ قمری)
- اعلامیه حذف تمامی اشکال تعصب و تبعیض بر مبنای دین یا عقیده (۲۵ نوامبر ۱۹۸۱)
- اعلامیه مربوط به حق مردمان در مورد برخورداری از صلح (۱۲ نوامبر ۱۹۸۴)
- اعلامیه مربوط به حقوق اشخاص متعلق به اقلیت های ملی یا قومی، دینی و زبانی (۱۸ دسامبر ۱۹۹۲)
- اعلامیه هزاره سازمان ملل متحد (۶-۸ سپتامبر ۲۰۰۰)
- اعلامیه کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر تهران (۲۰ آوریل تا ۱۳ مه ۱۹۶۸)
- اعلامیه کنفرانس جهانی حقوق بشر وین (۱۹۹۳)
- اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه (۲۶ اوت ۱۷۸۹)
- اعلامیه حقوق بشر و شهروند قانون اساسی فرانسه (۲۴ ژوئن ۱۷۹۳)
- کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۴ نوامبر ۱۹۵۰)
- کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (۲۲۰ نوامبر ۱۹۶۹)
- کنوانسیون آفریقایی حقوق بشر و ملتتها (۱۹۸۱)
- کنوانسیون بین‌المللی رفع هرگونه تبعیض نژادی (۲۱ دسامبر ۱۹۶۵)
- کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹)
- کنوانسیون آزادی اجتماعات و حمایت از حق سازمان دادن (مصوب ۹ ژوئیه ۱۹۴۸ کنفرانس عمومی سازمان بین المللی کار)
- کنوانسیون حق سازمان دادن و مذاکره دسته جمعی (مصوب اجلاس ۳۲ کنفرانس عمومی سازمان بین المللی کار در اول ژوئیه ۱۹۴۹)
- منشور ملل متحد (۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ سانفرانسیسکو)۔
- میثاق بین المللی حقوق اقتصادی اجتماعی فرهنگی (مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ میلادی)
- میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ میلادی)

منابع انگلیسی

- Barendt, Eric (1988) An Introduction To Constitutional Law, United States, Oxford University Press
- Carmen, Pavel (2007) Pluralism and the Moral Grounds of Liberal Theory, Social Theory and Practice, Vol. 33, No. 2
- Dicey, Albert Venn (1915) introduction to the study of the law of the constitution, Liberty Classics, Reprint Originally published: 8th ed, London, Macmillan

- Godfrey-Smith, Peter (2010) Causal Pluralism, Oxford Handbook of Causation. Oxford, Oxford University Press
- Hoover, J (2013) Towards a politics for human rights: Ambiguous humanity and democratizing rights. Philosophy & Social Criticism
- Kennedy, David (2008) research project on plural legal orders and human rights, The international council on human rights policy
- Micheline R. Ishay (2004) The history of human rights (from ancient times to the globalization era), university of California Press
- Niculescu, Erhard (2013) Constitutional landmarks of political pluralism, Challenges of the Knowledge Society Public Law, Bucharest University Journal
- Plattner, Marc F (2010) populism, pluralism, and liberal democracy, Journal of Democracy Volume 21
- Theo, Van Boven (1995) Human right and rights of people, EJIL Human rights (a basic handbook for UN staff) office of the high commissioner for human rights, united nations staff college project
- Scanlon, T.M (2003) The Difficulty of tolerance (Essays in political philosophy) Cambridge university press
- Schmitt, Richard (2009) An introduction to social and political philosophy (a question based approach) United states of America, Rowman & Littlefield Publishers

